

دکتر ویدا احمدی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

تحلیل ریشه‌شناختی (ایمولوژیکی) و روان‌کاوانه واژه آدم و رابطه آن با مفهوم عقده و نماد گره

چکیده

“ریشه‌شناسی” (Etymology) که در ادبیات نیز وجوه کاربردی بسیاری دارد؛ دانشی است که می‌توان با بهره‌گیری از آن از رهگذر یافتن ریشه و یا اشتقاق‌های یک واژه به وجوه معنایی آن بیشتر و بهتر پی برد. در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا با طرح ریشه‌شناسی واژه “آدم” (ADOM) (و ارائه معنای اصلی آن که نشانگر پویایی و استحاله‌پذیری آدم است) و نیز با بررسی نماد “گره” یا به تعبیر روان‌کاوانه همان “عقده” یا (Complex) به ارائه تحلیلی دین‌شناختی و روان‌کاوانه از این مفاهیم بپردازیم و نشان دهیم که چگونه توجه به این نکات در شناخت بهتر و بیشتر هویت راستین آدمی و استعداد تربیت‌پذیری او یاریمان می‌کند. به عنوان مثال طرح این مطلب در مقام رهیافتی ادبی- زبان‌شناختی در حوزه فهم آثار عرفانی که اساسی‌ترین موضوع آن “پویایی” آدم و “حرکت” او به سوی خدا برای رسیدن به کمال است، خالی از فایده نیست.

واژه‌های کلیدی:

ریشه‌شناسی (Etymology)، آدم، گره (عقده)، دین، زبان، ادبیات، عرفان، روان‌کاوی، نماد‌شناسی، هویت پویا، تعلیم و تربیت.

مقدمه

تعلیم و تربیت در زمره اساسی‌ترین روی‌کردهای آدمی به خود و زندگی است به طوری که تحقق آن به او هویت و معنایی ارزشمند می‌بخشد و اهمیت آن تا بدانجا است که آدم بدون آن، دیگر آدم نیست. از سویی دیگر در تفکر دینی (که مهم‌ترین دستاورد آن فراخواندن آدمی به "پویایی" و "حرکت" او به سوی خدا برای رسیدن به کمال هم‌چنین تعلیم و تربیت او از طریق معرفی و بهره‌گیری از بضاعت‌های وجودی اوست) با مضامینی که دال بر وجود موانع بسیاری بر سر راه تکامل آدمی است مواجهیم که رفع آنها منجر به این تربیت و پیروزی او می‌شود. این موانع و نیروهای شر نه فقط در ادیان بلکه در نحله‌های عرفانی و ادبیات هم به شکلهای گوناگونی چون: *وسوسه‌های شیطانی، موانع و بندها در مسیر حرکت آدم قرار گرفته‌اند. ادیان و آیین‌های عرفانی و ادبیات داستانی، سرشار از آموزه‌ها و مضامینی هستند که به جریان سیال روح آدمی می‌پردازد، زیرا آدم برترین باشنده‌ای است که پویندگی را در مفهوم متعالی آن برای نیل به کمال راستین، پیشه خود ساخته است تا از این رهگذار، تربیت شود و تمامی داشته‌ها و یافته‌هایش را به بهترین صورت ممکن ارتقا دهد و تنها در سایه چنین حرکتی است که رستاخیز روحی او تحقق می‌یابد. به عنوان مثال بنای فکری و حتی زبانی داستانی چون "منطق الطیر" بر بنیاد همین پویایی برای رفع موانع و رسیدن به کمال مطلوب است.*

عطار در حکایت طاووس و درباره حضرت آدم(ع) می‌گوید:

« خانۀ نفس است خلد پر هوس خانۀ دل مقصد صدق است و بس
گرتو مستی مرد کَلی کل بین کُل طلب کُل باش کُل شو کُل گزین »

(منطق الطیر: 47)

این‌که چرا اساساً تعابیری مانند "عقده" و "یا" "عقده‌ای" هم در کاربرد روزمره و هم از چشم‌انداز علمی مفاهیمی منفی به شمار می‌روند و رابطه این نوع نگرش با "هویت آدم" و نقش درمانگر "زبان" در قالب دین، عرفان و ادبیات در راستای تحقق تربیت

آدمی چیست موضوع این نوشتار است. اما این که کدام ویژگی آدم او را شایسته تعلیم و تربیت می‌کند و در واقع این امر مهم را برای او تحقق پذیر می‌نماید مطلبی است که قصد داریم در این نوشتار به آن بپردازیم.

درباره ریشه‌شناسی (Etymology) واژه آدم

در ادیان ابراهیمی، این که آدم وجهه‌ای الوهی دارد، در زمره باورهای بنیادی است. در دین اسلام و کتاب آسمانی "قرآن" نیز بر این مهم تاکید شده است، تکرار آیه شریفه "فاذا سویته و نفخت فيه من روحی فقعوا له ساجدين:" (حجر/30 و ص/73) در دو سوره قرآن کریم خود دلیلی بر اهمیت آن است. "در سنت یهود، تحت تأثیر ایرانیان و نوافلاتونیان بر روی نمادهای اولین بابهای پیدایش بسیار تعمق و مطالعه کرده‌اند. آدم، نشانه انسان خاکی است که خدا از زمین خلق کرده و با نفخه پروردگارش به آن جان بخشیده است." (شوالیه و...، 1378، ج 1: ص 88) اما نکته جالب توجه، پیوند زبان و معنا در واژه "آدم" است: "در عبری آدوم (ADOM) به معنای زمین شخم زده شده است و در تفسیری دیگر به معنی زمین انسانها... آیین قبالا « می‌گوید: قبل از جان گرفتن (این آدوم) گولم (= گل) (GOLEM) خوانده می‌شد که خاک رس بسیار نرمی است و خداوند برای ساختن جسم آدم از آن استفاده کرد." (همان: ص 89) شایان ذکر است که "آیین قبالا" از آیینهای بسیار مهم عرفانی یهودی - مسیحی است که هویت پویای آدمی در آن تصریح شده است. اما آنچه مدخل بحث ما درباره این هویت است از این جا آغاز می‌شود که در فرهنگ لغتهای قبالیایی، گولم (Golem) که در بالا به آن اشاره شد، به چند صورت تعریف شده است:

1) " موجود افسانه‌ای برساخته از خاک رس که از رهگذار جادوی قبالیایی آفریده شد. قدمت اشاره به گولم به قدمت تلمود است." (Kabalistic Dictionary - hom.earthlink.net/KABDICT.htm)

2) یکی دیگر از معانی گولم در زبان عبری پیله حشره (کرم ابریشم).

(www.members.aol.com/theBukingGolem)

3) هم‌چنین کلمه گولم از ریشه GLM مشتق شده است که به معنای ماده خام (همان) است.

4) GOLEM در قصه‌های عامیانه یهود، تمثالی است جان گرفته. این کلمه در ادبیات که بر مبنای تورات نوشته شده است به عنصر جنینی ناقص اطلاق می‌شود؛ و در زبور داوود 16:139 راجع به آن چنین نوشته شده است: تو را حمد خواهیم گفت زیرا به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام چشمان تو جنین مرا دیده است. در قرون وسطی می‌گفتند مردان خردمند کلمات مقدس و یا یکی از نامهای پروردگار را می‌نویسند و در دهان تمثال قرار می‌دهند و بدین ترتیب او را جان می‌بخشند."

(همان، پاورقی: 84)

وجه مشترک همه معانی مطرح شده، چه پیلۀ کرم ابریشم که پس از طی مراحل استکمالی به پروانه بدل می‌شود و چه خاک رس بسیار نرمی که با دستان استاد کوزه‌گر آندقر ورز داده می‌شود تا سرانجام شکلی زیبا به خود بگیرد و چه ماده خامی که ظرفیت استحاله و شکل‌پذیری در آن وجود دارد وجود همین عنصر پویایی و حرکت است، پس می‌توانیم بگوییم که حرکتی که به آدمی معنا می‌دهد حتی در خود این واژه نیز پیدا است.

از سوی دیگر، نظرقرآن کریم بسیار در خور تأمل است. خداوند متعال می‌فرماید: "خلق الانسان من صلصال کالفخار" (الرحمن/14) این که ماده اولیّه خلقت آدم به تصریح قرآن، "گل کوزه‌گری" است نکته‌ای است که با آن چه که پیشتر، به استناد *تورات* و سنت *قبلا* گفته شد شباهت زیادی پیدا می‌کند و طرح و کاویدن آن در فهم پذیرتر کردن هرچه بیشتر مفهوم آدم ضروری است. هم‌چنان که پیشتر گفته شد با نگاهی به معنای *گولم* و *صلصال کالفخار* که "خاک رس" یا همان "گل کوزه‌گری" معنا می‌دهند، ویژگی مشترک میان این هردو نمود پیدا می‌کند.

پیوند ریشه‌شناسی (Etymology) آدم با نمادشناسی و روان‌کاوی

کارل گوستاو یونگ

از سویی دیگر، "آدم" از چشم‌انداز روان‌کاوانه که بی شک با نمادگرایی، پیوندی بسیار نزدیک و عمیق دارد نیز بسیار در خور توجه است. "کارل گوستاو یونگ" در

تحلیل روان‌کاوانه آدم، از سنتهای قبلائی و کیمیاگری بسیار یاری جسته است. شواهد بسیاری در مجموعه آثار به جای مانده از او وجود دارد که برچنین تأثیرپذیری دلالت دارد. "در تحلیل یونگ، آدم، انسان کیهانی است. خاستگاه تمام نیروهای روانی که اغلب در قالب یک حکیم پیر با نمونه ازلی پدر یا نیا پیوند می‌شود. تصور مرد پیر از حکمتی نفوذ ناپذیر و تجربه‌ای طولانی و دردآور ناشی می‌شود." (شوالیه و...، 1378، ج 1: 91) از آخرین عبارات این تحلیل یونگ، هویت استحاله‌پذیر و پویای آدمی که از رهگذار تجربه‌ای معنوی و همراه با رنج و درد و آزمونهای سخت تربیت شده و تحقق می‌یابد پیدا است. در ادامه همین مطلب این‌طور آمده است: "او (آدم- انسان کیهانی) در رویای افراد ممکن است به صورت یک پیغمبر، یک پاپ، یک دانشمند، یک فیلسوف، یک پدرسالار یا یک زایر درآید. دیدن یک حکیم پیر، نماد نیاز به تکمیل خود با حکمت قدیم یا تحقق خرد پنهان است." (همان: 92) این نماد در تحلیل یونگ از یکی از اساسی‌ترین ارکان روان‌کاوی او یعنی "ولادت جدید" بسیار مطرح است. "ولادت مجدد (نو شدن) به مفهوم دقیق آن، یعنی تولدی تازه در گردونه حیات فردی" (فرامرزی، 1368: 64) اصطلاح انگلیسی این مفهوم - C. G. Jung- (Archetypes and the collective unconscious Renovation Translation in English by R. F. G Hull- Second Edition 1968 – Reprinted 1990- London EC4P4EE pp 112-115) است که یونگ از آن به تجربه استعلای حیات تعبیر کرده است. او در توضیح این‌که منظورش از چنین اصطلاحی چیست می‌گوید: "منظور من از تجربه استعلای حیات، آن تجارب نوآموزی است که در مناسک مقدسی شرکت می‌جوید که تداوم جاویدان حیات را از طریق دگرگونی و تجدید بر او فاش می‌سازد." (فرامرزی، 1368: 68)

از آغاز آفرینش تا همیشه، جوهره کیهان با تمامی آن‌چه در او است، مدام در حال پویایی و حرکت است و این حرکت، سیری استکمالی دارد زیرا حرکت فرارونده ضرورت

بودن راستین است و به نوعی شگفت‌انگیز با مفهوم "هدایت" در هم آمیخته است، این‌جا است که "ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی" (طه/50) معنا یافته است. "ملاصدرا" در تفسیر "آیه شریفه نور" درباره حرکت این‌گونه نوشته است: "حرکت دهنده همه موجودات، خداوند باری جل ذکره به واسطه عشق خویش که ساری و روان در سراسر موجودات و ذرات می‌باشد. ولی برخی از آنها به توسط برخی دیگر به حرکت می‌آید." (خواجوی، 1362: 12)

بنابراین تمامی ماسوی الله، در حرکتی فرارونده به سوی نور که حقیقت هستی است، در پویش و جوشش و جویبندگی. تمامی هستی در صیوروتی کمالی به سوی نور در حرکتند، چرا که آفرینش خداوند، آفرینش نو به نو است و در حقیقت منبع و منشأ این حرکت او است. او که تضاد آفرین و حرکت دهنده است. نقصان و کمال، نور و تاریکی، اسارت و آزادی، مناعت و پستی و ... مجموعه‌ای از تضادهایی هستند که زاینده حرکت در آدمیند. حرکت، همان بودن آدمی است چرا که به باور ملاصدرا "حرکت نه جزئی از وجود که خود اوست" (ملاصدرا، ص 1378 ه.ق) پس می‌توان این آیه شریفه را نیز به نوعی با حرکت اشتدادی آدم در پرتو ایمان پیوند داد، آن‌جا که خداوند می‌فرماید: "الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور." (بقره/257). اما نکته جالب این‌که اساساً، این حرکت در آدم به منظور تحقق امر تعلیم و تربیت درباره او به گونه‌ای "هنرمندی" است و این هنر در معنای خاصی که در این‌جا مطرح می‌شود با تربیت آدمی پیوند خورده است: "یونانیان در مورد هنر از واژه تخنه Tekhne استفاده می‌کردند که باز به هر دو معنای امروزی هنروفن به کار می‌رفت. بر اساس همین یگانگی هنروفن بود که واژه لاتین Ars (که ریشه Art انگلیسی است) نیز تمایزی میان هنر و شکل‌های دیگر تولیدی نشان نمی‌داد. مصدر لاتین Artem به معنای گرد هم آوردن بود و واژه Ars نیز معنای فن و صنعت می‌داد و درعین حال به آن‌چه ما امروز، هنر می‌خوانیم گفته می‌شود" (احمدی، 1380: 28) از سوی دیگر، کلمه Confect در زبان انگلیسی که یکی از مشتقات آن Confection و Confectionary به معنای "مربا و شیرینی و قنادی" می‌باشد اما پیش از آن که این معانی را داشته باشد، ساختن معنا می‌دهد. "محی الدین

بن عربی، "انسان کامل را این‌گونه معرفی کرده است: "انسان کامل مربی عالم است و مربای رب الارباب و نسخه‌ای منتسبه از لویح ناسوت ... " (شاه نعمت الله ولی، 1367: 85) طرح این نکات برای این است که مفهوم "ساختن" در واژه هنر به گونه‌ای خود را می‌نمایاند، آن چنان که می‌توان همان‌طور که اشاره شد هنر را صنعت و ساختن دانست. اساس دگرگونی در تعلیم و تربیت خصوصاً از نگاه دین و ادبیات عرفانی و روان‌کاوی، تهذیب روح برای پیوستن به خدا است زیرا در حقیقت "متعالی‌ترین هنر در جامعه سنتی، قدیس شدن یعنی صیقل یافتن روح است تا آن‌که روح به شکل اثری هنری درخور مقام الوهیت تجلی کند. مجموعه حیات قدیس یک اثر هنری است و سایر هنرها در صنعت و انجام امور هر یک طبق اصول روحانی خاص خود از همین اسوه متعالی تبعیت می‌کنند. بدین‌گونه پیوند بسیار عمیقی میان هنر و معنویت وجود دارد". (نصر، 1370: 41)

تحلیل دین‌شناختی و روان‌کاوانه مفهوم عقده و نماد گره

با در نظر گرفتن این مطلب، "عقده" و "گره" مانعی است بر سر راه حرکت و اراده آدم یعنی همان عامل مهمی که هویت او منوط به آن است. آدم، قهرمان زندگی خویش است و عقده‌ها همان ضد قهرمان‌ها و یا نیروهای بازدارنده‌ای هستند که سعی دارند قهرمان را از رسیدن به هدفش بازدارند و مهم‌ترین وظیفه قهرمان، غلبه بر این نیروها و مهار کردن آنهاست.

و اما درباره نماد "گره" در فرهنگ نمادها وجوه گوناگونی هست، اعم از مثبت و یا منفی که مسلماً منظور ما وجه منفی آن است که در این باره می‌خوانیم: "اصطلاح گره (گرنتهی) قلب در اوپانی‌شاد آمده است، باز کردن این گره به معنای جاودانگی است. استعاره گسستن گره که ورنگمه- سوتره تشریح شده معروف است: گره‌های وجود را بگسلید و در تعلیمات بودا آمده است که گسستن گره‌های وجود در مسیر، رهایی است اما گره‌هایی را که از یک جهت ایجاد شده نمی‌توان گشود مگر در جهت عکس آن. این شیوه با شدت تمام در آیین تنتره برای برانگیختن و تقویت اراده به کار می‌رود"

(فضائلی، 1385، ج 4: 723). و یا " در زمینه عرفانی بازکردن گره‌ها به معنای آزاد شدن از قیدها برای زندگی در سطحی متعالی‌تر است " (همان، 726). اما " در روان‌کاوی واژه عقده، نشانه هر آن چیزی است که خصایصی چون حد تغییرناپذیری و فروبستگی ذهنی را در بر می‌گیرد. گره یا عقده، محل ثابت و بی‌حرکت امواج ایستا است و هم‌چنین سخت‌ترین نقطه چوب یک درخت گره خوانده می‌شود " (همان: 731). یونگ درباره این نماد در ادبیات و دلیل روان‌کاوانه آن می‌گوید: "به وجود آمدن این وقفه یک رخداد روانی است که غالباً در تحولات بشری تکرار می‌شود و درون‌مایه بسیاری از قصه‌های پریان و اسطوره‌ها شده است. هم چنان که در داستانها هنگامی که قهرمان با دری قفل شده مواجه می‌شود که رمز باز شدن آن گفتن کلمه کنجد است و یا راههای مخفی بر سر راه او است که با کمک حیوانات یاریگر و شگفت‌انگیز، می‌تواند آنها را برای نجات خود پیدا کند، این مفهوم گرفتار شدن است که هم در رؤیا هم در اثر هنری به شکل یک رخداد رمزی خود را نشان می‌دهد و جبران روانی است که به این صورت اتفاق می‌افتد."

(C.G.Jung, 1974)

نگاهی کوتاه به مفهوم آدم در منطق الطیر عطار

به باور ما نگرش عطار به این مقوله مهم با آن‌چه که در کیمیاگری فرایند "رستگاری" (Alchemical Redemption) یا "آزاد سازی" نامیده می‌شود شباهت دارد از این رو در این بخش از نوشتار مختصراً به طرح همین موضوع می‌پردازیم :

فرایند رستگاری و آزاد سازی انرژی حیات (Libido) نه در معنای صرفاً جنسی که فروید آن را مطرح نموده است بلکه در مفهومی گسترده‌تر، ناظر بر چنین شأن‌والایی که خداوند در نظام هستی به آدم عطا فرموده است، در زمره اساسی‌ترین موضوعاتی است که یونگ به آن پرداخته است. او معتقد است در حکمت گنوسی که در طرح و اثبات آراء خود در عرصه روان‌کاوی و کیمیاگری بسیار از آنها بهره برده، آمده است: " در ماده اولیه روحی پنهان است ... این روح، تدریجاً مطابق با روایت کهنی که

می‌گوید نوس هنگامی که در آغوش فیزیس بود توسط تاریکی فرو بلعیده شد، به روح‌القدس تعبیر گشت - البتّه با این تفاوت که بلعنده، اصل عالی مونث یعنی زمین نبود، بلکه نوس بود در قالب مرکوریوس یا اوروبوروس دُم خوار. به عبارت دیگر بلعنده نوعی روح زمینی ماده است، نر ماده‌ای که دارای سیمای روحانی مردانه و سیمای جسمانی زنانه است. این اسطوره اصولاً گنوسی، دچار دگرگونی غریبی شده است: نوس و فیزیس بطوری تمیزناپذیر در ماده اولیه یکی شده‌اند و به صورت طبیعت پنهان (*natura abscondita*) در آمده‌اند. معادل روان‌شناسانه این موضوع، فرافکنی یک محتوای ناخودآگاهانه بسیار مجذوب‌کننده است که مثل همه این محتویات، کیفیتی قدسی و نورانی - الهی یا مقدس - را متجلی می‌کند. " (فرامرزی، 1373: 471-472)

گذار از مرزها و موانع مادی و فیزیکی و رسیدن به وحدت بامنشأ هستی، رهایی این نور از چنگال اهریمن تاریک را به ارمغان می‌آورد. عطار در این باره در منطق‌الطیر می‌گوید:

تقابل میان نور و ظلمت و الوهیت و عالم ماده که جهان تاریکی است، یادآور یکی از مهم‌ترین آموزه‌ها و نکات مطرح شده در داستان پرندگان شیخ نیشابور است. وجوه فرآیند این آزادسازی و یا به عبارت بهتر، نیل به رستگاری در این داستان از این قرار است:

(1) سیر و سفر از ظلمت به سوی نور

(2) گسستن بندها و دام‌ها از بال و پای پرندگان که البتّه این شکل از عینیت بیشتری برخوردار است.

(3) عبور از موانع و حل مساله و معمای وجودی پرندگان با یاری هدهد و یا من آگاه برتر ایشان.

یونگ می‌نویسد: "یک کشیش کیمیاگر چنین دعا می‌کند: *Horridas nostrae*

mentis purga tenebras, accende lumen sensibus. (ظلمت هراس‌انگیز ذهن ما

را بزدای و برای جمیع حواسمان چراغی برافروز!). نویسنده این جمله باید سیاهی

(*nigredo*) را تجربه کرده باشد یعنی اولین مرحله کار را که در کیمیاگری به

صورت مالیخولیا احساس می‌شده و نظیر مواجه شدن با سایه در روان‌شناسی

است. بنابراین وقتی روان درمانی جدید دیگر بار با صور مثالی فعال شده ناخودآگاه جمعی مواجه می‌شود، این فقط تکرار پدیده‌ای است که غالباً در لحظات بحران‌های بزرگ مذهبی مشاهده شده است، گرچه ممکن است در افرادی که عقاید حاکم برایشان بی‌معنا شده نیز اتفاق افتد. یک نمونه آن فرود آمدن در دوزخ (descensus ad inferos) فاوست است که آگاهانه یا ناخودآگاهانه، یک کار کیمیاگری است. مسأله اضداد که توسط سایه یادآوری می‌شود، در کیمیاگری نقشی بزرگ - و در واقع - بازی می‌کند، زیرا در مرحله نهایی کار، به وحدت اضداد در غالب مثالی پیوند مقدس اضداد یا وصلت کیمیایی می‌رسد. " (همان: 472)

این که عطار در مقدمه منطق‌الطیر در نیایش خویش به درگاه خداوند متعال چنین می‌سراید:

" یارب آگاهی ز یاربهای من می‌شناسی ماتم شبهای من
ماتم از حد بشد سوری فرست در میان ظلمتم نوری فرست...
لذت نور مسلمانیم ده نیستی نفس ظلمانیم ده ...
سائلم ز آن حضرت چون آفتاب بوک از آن تابم رسد یک رشته تاب"

(منطق‌الطیر: 14)

و یا این که حضرت محمد (ص) یعنی، اصلی را که در عرفان اسلامی الگوی انسان کامل است و حقیقت محمدیه نامی، آشنا برای اهل دل و عرفان و جویندگان کمال است، آفتاب و نور معرفی می‌نماید:

" خواجه دنیا و دین گنج وفا صدر و بدر هر دو عالم مصطفی
آفتاب شرع و دریای یقین نور عالم رحمة للعالمین"

(منطق‌الطیر: 15)

نتیجه

همگی این تعاریف با در نظر گرفتن تعریف "آدم" نشان‌گر این مهمند که هرآن‌چه سدّ راه آدمی در راه تحقق هویت او و جریان آن است، "عقله" یا "گره" نامیده می‌شود و عمل‌کرد تربیتی دین، عرفان و ادبیات در راستای درمان این وقفه و ناپویایی روانی از راه‌های گوناگونی است که عبارتند از:

1) ارائه تعریف و الگوی رفتاری صحیح که باید در مواجهه با این وقفه داشت که شناخت مفهوم آدم چه در ساحت زبان و چه معنا راه را برای نیل به این مقصود می‌گشاید.

2) هم‌چنین از طریق تصویرسازی و زبان نماد به عنوان شیوه‌ای درمانی یعنی همان کار مهمی که ادیبان عارف ما در آثار خود انجام داده‌اند.

بنابراین "پویایی آدم" در پذیرش اصول تربیتی و عمل به آن نقش شایانی دارد و او را شایسته بهتر شدن می‌کند و این موضوع مهمی است که امروزه بسیاری از دست‌اندرکاران مسایل تربیتی و نیز باورمندان به عرفان پویا بر آن تاکید می‌کنند.

فهرست منابع

1. آوینی، سیدمحمد، نصر، سید حسین، 1370، جاودانگی و هنر (مجموعه مقالات)، تهران، نشر برگ، مقاله هنر قدسی در فرهنگ ایران.
2. احمدی، بابک، 1380، حقیقت و زیبایی، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم.
3. احمدی، ویدا، 1385، رویابینان بیدار، مشهد، نشر سنبله.
4. شوالیه، ژان و گاربران، آلن، 1378، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، تهران، انتشارات جیحون، جلد اول تا چهارم.
5. محی‌الدین ابن عربی، 1367، رسائل، نقش الفصوص (فصوص الحکم)، ترجمه سید نور‌الدین شاه نعمت‌الله ولی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی.
6. ملاصدرا، 1362، تفسیر آیه مبارکه نور، ترجمه و تصحیح و تعلیقات محمد خواجه‌جوی، تهران، نشر مولا.
7. ملاصدرا، 1378، اسفار اربعه، قم، چاپ مصطفوی.

8. یونگ، کارل گوستاو، 1373، روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
9. یونگ، کارل گوستاو، 1368، چهارصورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

1. Jung C. G. The Archetypes and the collective unconscious Translation in English by R. F. G Hull- Second Edition 1968 – Reprinted 1990- London EC4P4EE
2. Jung C.G –Dreams – Translated by R.F.C.Hull – First published in the U.K 1974 - First published in the U.S 1982 With a new foreword by Kathleen Raine 2002

فهرست منابع اینترنتی:

1. Kabalistic Dictionary-hom.earthlink.net/KABDICT.htm
2. www. members.aol.com the Baking Golem